

## ۱۰ فرهنگ ادبیات و هنر

##### سوک

## پتک برآیینه!

درگذشت طنزنویس نامدار کشورمان، بسیاری را سوگوار کرده است؛ یجز پیام‌های رسمی و تسلیت‌های ناشران، موسسات ادبی، فرهنگی و فرهنگسراها، افراد حقوقی مانند معاون امور فرهنگی و معاون مطبوعاتی، نویسندگان و اهالی قلم هم به درگذشت او واکنش نشان داده‌اند. برخی از این واکنش‌ها که در رسانه‌های رسمی یا در صفحات شخصی منتشر شده‌اند به این شرح هستند:

🔹 **سیدمهدی شجاعی:** خبر درگذشت برادرم ابوالفضل زرویی نصرآباد، خبری دهشتناک و تکان‌دهنده بود. مردم ایران، بخصوص اصحاب فرهنگ و ادب و هنر و بالاخص اهالی خطه طنز شخصیتی شریف، وارسته، فاضل، آزاده، مهربان، جوانمرد، اهل درد و ادیب و هنرمند را از دست دادند که داغ فقدانش تاابد بر دل‌ها خواهد ماند. وسعت جای خالی‌اش چنان یکرانه و نامحدود است که هیچ چیز و هیچ‌کس آن را پر نمی‌کند.

ابوالفضل زرویی نه تنها شخصیتی بی‌بدیل در ادبیات طنز معاصر بود که در تاریخ طنز ایران مثل و نظیر نداشت. گرچه مرگ حق است و سرنوشت محتوم و مختوم همه ما؛ اما داغ سنگین‌تری که سفر ناگهانی این بزرگمرد عرصه ادب، بر دل ما گذاشت، مرگ مظلومانه و غریبانه‌اش بود.

رحلت غریبانه ابوالفضل زرویی نشان داد که عرصه فرهنگ و ادب و هنر در کشور ما بی‌صاحب‌ترین است و هیچ قوه تمیز و تشخیصی که لعل و گوهر را از خرف بازنمساند و قدر بداند در هیچ سطحی از مدیران و مسؤولان وجود ندارد.

رحلت غریبانه ابوالفضل زرویی نشان داد در کشور ما هیچ مقام مسئولی دلش برای فرهنگ و ادب نمی‌تپد و سیاست‌گذازان و مدیران کلان در عرصه فرهنگ و هنر، از کمترین دغدغه‌ای برای اهالی این خطه برخوردار نیستند. درحلت مظلومانه این شخصیت بی‌بدیل عرصه ادب، همه مدیران و مسؤولان عالی و دانی مسؤولند و باید در هر دو جهان پاسخگوی بی‌توجهی و سهل‌انگاری و بی‌رحمی خود باشند. در این واقعه مؤلمه و مصیبت جانسوز هیچ‌کدام حق ندارند ابراز تاترو و تاسف کنند و پیام تسلیت بدهند و برای خود کسب آبرو کنند. کسانی که از وضعیت و شرایط این عزیز خبر داشتند و هیچ‌کدام هیچ قدمی برنداشتند، همان بهتر که ما را با غم خود رهاکنند و به کار و بار خود بپردازند. این مصیبت طاقت‌سوز را به یکایک عزیزان ادیب و طنزپرداز تسلیت عرض می‌کنم و برایشان از خداوند صبر و سلامت می‌طلبم. بخصوص عزیزانی که ابوالفضل را از نزدیک می‌شناختند و با او رفاقت داشتند. عزیزانی که نمی‌دانند در کدام مصیبت بگریند. مصیبت از دست دادن رفیقی شفیق و با معرفت، مصیبت فقدان ادیب و طنزپرداز بی‌بدیل با مصیبت بی‌پای‌های اصحاب فرهنگ و هنر، خداوند متعال، ابوالفضل زرویی را بخصوص با حضرت ابوفاضل قمری هاشم محشور فرماید و غریق رحمت و غفران بی‌انتھایش گرداند.

🔹 **ناصر فیض:** اناالله و انا الیه راجعون... خبر پتک سنگین درآیینه بود.

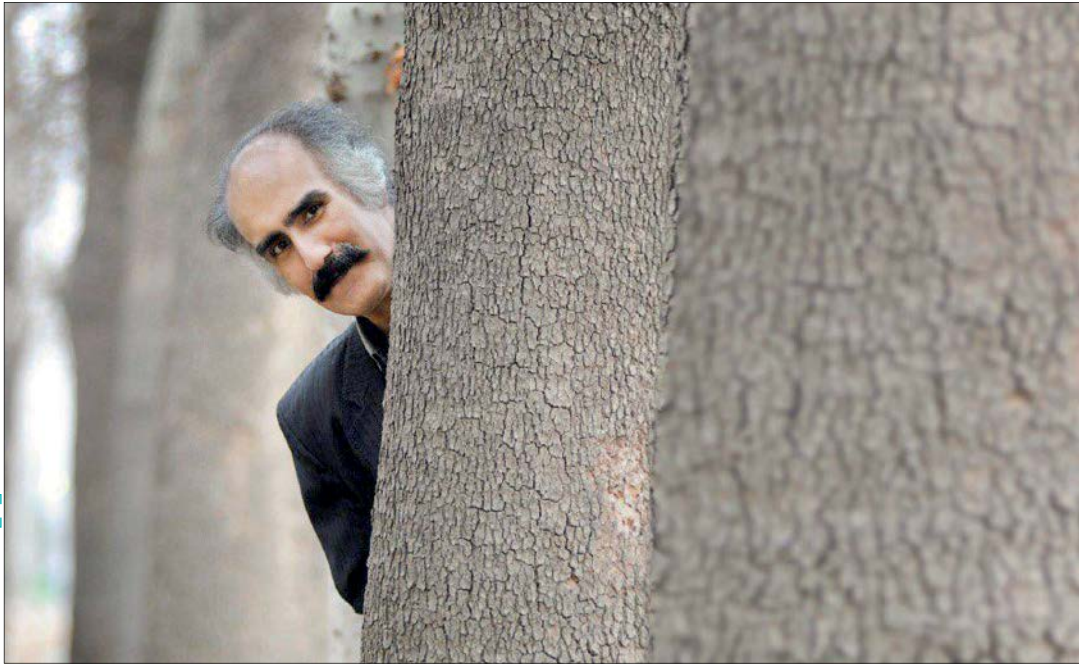
بزرگمهر حسین پور؛ اولین یار که دیدمش فکر نمی‌کردم این قدر گنده باشه. سبیل‌هایی سیاه... ابروهای پر پشت پهن... چشمانی کوچک و مشکلی با مژه‌هایی بلند ترکیبی از یک غول مهربان ساخته بود. با خوشرویی نزدیک شد و دستم را افشرد. سال ۱۳۷۱ و من ۱۷ ساله بودم. اولین بار بود که می‌خواستم وارد جلسه تحریریه گل آقا شوم قلمب از تپیدن افتاده بود. دستم را گرفت و برد نزدیک کیومرث صابری و گفت ایشان همان بزرگمهر است که تعریفش را کرده بودم. صابری با همان گل آقا لبخندی زد و گفت اول من او را دیدم. راست می‌گفت. همین چندروز قبل که وارد ساختمان گل آقا شدم اول از همه شخص شخص گل آقا را دیده بودم و یکی از تصویرهای ماندگار ذهنم شده است.

🔹 **محمدرضا زائری:** هنوز باورم نمی‌شود/ که قامت بلند تو/ به خاک افتاده است!



### اندوه بر دل اهالی قلم

**حسین انتظامی:** خبر ناگوار درگذشت چهره صاحب‌نام طنزنویسی در مطبوعات ایران، ابوالفضل زرویی نصرآباد، اندوه فراوانی را بر دل اهالی قلم جاری ساخت. او قلمش از گل آقا تا جام جم و همشهری و بسیاری از مطبوعات، نماینده نسلی از طنزنویسان ارزشمند کشورمان بود که به قول مرحوم گل آقا، زرویی نصرآباد قلمی که عبید و وهخدا در دست داشتند، بی‌صاحب نگذاشت و طنز را در نسل جدید جان داد.



### گفت‌وگوی منتشر نشده با ابوالفضل زرویی نصرآباد «ملانصرالدین معاصر»

که جایش همیشه خالی خواهد بود

# می‌گویند چاپلوس نظام هستم

روزنامه‌نگار که باشی، از این تجربه‌های تلخ خواهی داشت: تجربه این‌که می‌خواهی چند روز دیگر یک نفر را ببینی و با او حرف بزنی، اما ناگهان چند روز دیگر ت ابدی می‌شود. مثلاً فکرش را نمی‌کنی وقتی زنده‌یاد جلال ذوالفنون می‌گوید، شاید بعد از عید زنده نباشم و می‌خندد، این حرف به واقعیت پیوندد و قرار گفت‌وگویی که برای بعد از تعطیلات نوروز گذاشته‌ای، هیچ‌وقت به نتیجه نرسد، چون در همان روزهای عید نوروز او برای همیشه برود... یا مثلاً مصطفی‌کمال پورتراب هی بگوید بیا، من می‌میرم و حرف‌هایم می‌ماند و تو بگویی استاد برای تولدتان می‌آیم حسابی حرف بزنیم و او تولدش را نپسند. این هم می‌شود سومین تجربه تلخم: می‌خواستم در نشست رمز طنز نیواران که با حضور زنده‌یاد ابوالفضل زرویی برگزار می‌شد با او دیدار کنم، گفت‌وگویمان مدتی پیش نصفه مانده بود، خسته بود و ادامه‌اش را به بعد از برگزاری یکی از همین نشست‌ها موکول کرده بود. می‌خواستم همین روزها بروم و مباحث نیمه‌کاره رهاشده‌مان را کامل کنم، اما نشد دیگر... ملانصرالدین گل آقا هم صبح امروز تا خانه ابدی‌اش بدرقه می‌شود و برای همیشه با او خدا حافظی می‌کنیم. در ادامه بخش‌هایی از گفت‌وگویی را می‌خوانید که هیچ‌وقت کامل نشد!



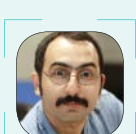
زینب مرتضایی فرد

فرهنگ و هنر

🔹 **طنز همیشه در جامعه ایران بوده است، در آثار ادبی حتی بزرگان ادبیات فارسی هم با طنز و حتی هزل و هجو هم روبه‌رویم، اما هنوز**

**تکلیف ما با طنز روشن نیست. زود عصبانی می‌شویم و از کوره درمی‌رویم. نمونه‌اش را هم بارها در باره فیلم‌ها و سریال‌های مختلف**

## با هر کی مهری داشتیم...



علی رستگار

سینما

یادی از فعالیت‌های زرویی در مهم‌ترین نشریه طنز دهه ۷۰

## آقای گل «گل آقا»

همه چیز گل آقا از یک ستون جمع و جور در روزنامه اطلاعات در سال ۶۳ شروع شد. آن هم در روزهایی که کسی چندان تاب و تحمل شوخی سیاسی را نداشت، چند سال گذشت تااین ستون مجله شود و سال‌های بعد نه‌از آن به‌عنوان یک مجله که به عنوان یک مکتب چرا که تنها با گذشت شش ماه حضور در این مجله به سمت سردبیری آن منصوب شد. اما حکایت نوشتن او و ورودش به گل آقا هم جالب توجه است. زرویی نصرآباد سال ۶۷ وارد دانشگاه شد و از همان روزها بر اساس نثرهای قدیمی مثل سفرنامه ناصر خسرو و تاریخ بیهقی نظریه‌سازی و نقیضه‌سازی می‌کرد و وقتی س کلاس برای بچه‌ها می‌خواند آنها خیلی کیفور می‌شدند. همین کیفوری همشاردگی‌ها بود که او را واداشت مطالبش را برای سردبیر مجله خورجین ارسال کند. مرحوم مرتضی فرجیان اما نه‌تنها آن طالب را منتشر کرد که خیلی هم زرویی جوان را تشویق به ادامه کار کرد. از آن روزهای یک‌سال گذشت تا سردبیر مجله خورجین خودش راهی مجله تازه تاسیسی شود به نام گل آقا، از همان روزهای اول هم ابوالفضل زرویی نصرآباد به گل آقا دعوت شد، اما جالب این‌که با گذشت تنها شش ماه از انتشار مجله گل آقا، ابوالفضل زرویی نصرآباد شد سردبیر مهم‌ترین مجله طنز ایران. حضور او به عنوان سردبیر هم البته چندان طولی نکشید تا او یک سال بعد یعنی حدود مرداد ۷۱ از این کار استعفا کند. این پایان کار او با گل آقا نبود، چرا که این شاعر و طنزپرداز دوباره در سال ۷۳ به گل آقا پیوست. این بار با

### رفیق سال‌های گل آقا

**رضا رفیع:** چرا رفتی ابوالفضل عزیز؟ هیچی نمی‌تونم بنویسم، هیچی، جامعه طنزپردازان کشور، تسلیت، تسلیت. حیف، حیف، دروغ، دروغ. همین پریروز پنجشنبه به جمعی از دوستان طنزپرداز پیشنهاد دادم برویم پیش استاد. زرویی عزیز، ابوالفضل جان چرا رفتی؟ با معرفت، با مرام، رفیق سال‌های گل آقا، گریه راه نه نوشتن را گرفته، بزرگا مرده‌اتو بودی! آخر با معرفت‌های عالم، و چه غریبانه رفتی رفیق! از داستان‌ها سالگرد بردم، عزیزی باز از بیم رفت که برایم حکم برادر داشت.

روی خوش نشان نمی‌دادند، اما حالا طنز در دسترس همه است و از سوی همه هم پذیرفته شده، دیگر مثل گذشته نیست که دیوان مثلاً ایرج میرزا را دست یکی ببینند و برافروخته شوند، اما همان‌طور که گفتید طنز حالا با این‌که جا افتاده، باز هم خیلی جاها دست و پای رسانه‌ها و صدا و سیما می‌بندد. مشکل اصلی ما تقدس‌مآبی در جاهایی است که نباید! همین تقدس‌سازی‌ها هم کار دستان داده و ما را ضربه‌پذیر کرده است، آن‌قدر که انجام کارهای طنز برایمان دشوار شود و مدام نگران این باشیم که ببینیم چه چیزی ممکن است به چه کسی بربخورد.

🔹 **اما در همین شرایط امروز شما شعرهای طنز بسیاری سروده‌اید که با واکنش تندی روبه‌رو نشده و حتی از آن استقبال هم شده است.**

بله، چون طنزپرداز باید بتواند خط قرمزها را بشناسد و با آنها درست رفتار کند. شوخی هم حد و مرزی دارد. مثلاً همه می‌دانیم که نباید با دین شوخی کنیم.

تکلیف مقدسات روشن است و نباید برای سرایش طنز سراغشان رفت. سمت تقدس زایی‌های خودمان هم می‌شود با شیوه‌ای درست و در مرز باریک خط قرمزهای جامعه درست حرکت کرد، اما با این همه جامعه باید صبر و تحمل خود را بالا ببرد. همه باید با نگاهی گسترده‌تر و تعصب کمتر با هم برخورد کنیم. فکرش را بکنید من بیایم خانه شما برایم سالاد بپاویزید، بگویم این چه وضعی بود مگر من گوسفند هستم که فقط کاهو گذاشته‌اند جلویم. دفعه بعد شما کباب درست کنید بگویم فکر کرده‌اند من ندید بدید هستم. دفعه بعد برنج بپزید بگویم غذای عوام را به من می‌دهند و خلاصه هربار یک‌جور بهانه‌گیری کنم. آخرش شما به چه نتیجه‌ای می‌رسید؟ بهایم می‌کنید دیگر دعوت نمی‌شوم و کسی هم از من پذیرایی نمی‌کند. من خودم را با این حرف‌ها و بهانه‌گیری‌ها از همه چیز محروم می‌کنم.

ما این بلا را سر خودمان آورده ایم، داریم از همه داشته‌هایمان محروم می‌شویم. مثلاً

از جمله ابوالفضل زرویی نصرآباد. این طناز رحمت... علیه

و مهرورزان دیگری چون او، به سبب نشانند لبخندهای فرهیخته‌ای لرلب و رخنه‌ای نمکین به وجودمان، حق بزرگی برگردن نسل ما دارند.

حالا سال‌ها از آن دوران صف بستن برای تهیه روزنامه و مجله گذشت؛ سه شبیه خیس هم بعد از رفتن بیژن نجدی دیگر آن لطف و صفا را ندارد، علیرضا کریم، معلم ادبیاتمان در مدرسه «عبدالرزاق لاهیجی» هم که شبیه شمایل سعدی بود و ما را به خواندن کتاب و

مرحوم زرویی علاوه بر طنز، زندگینامه داستانی حضرت عباس(ع) را هم منتشر کرده بود

## قربون اون دل‌های تک سرنشین



محمدصادق علیزاده

فرهنگ و هنر

🔹 **خدا رحمتش کند، زرویی نصرآباد را می‌گویم،**

خبرش همان آخرین ساعات شبیه‌شب دست

به دست می‌شد. خیلی‌ها زرویی را با طنز

می‌شناستند، واقعیتش را بخواید چندان هم دور از ذهن نیست. هفت هشت ده سال قبل زمانی که هنوز گوشه‌های هوشمند و پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی به اندازه امروز نه وجود داشتند و نه فراگیر بودند، بلوتوث و فایل‌های بلوتوثی حرف اول را در گوشی‌های ما می‌زدند. لایه‌لای خیلی از بلوتوث‌های خزو خیل اما بعضی‌ها هم بودند که هم طنز بودند و هم سخیف نبود. حالا دیگر احتمالاً متوجه شده‌اید از چه چیزی صحبت می‌کنیم. جلسات شعرخوانی که در بیت رهبری برگزار می‌شد و شعرای طنزپرداز هم مشرتی ثابت این جلسات بودند.

عجیب بود که لایه‌لای فرهنگ الکترونیکی عامه مردم جایی هم برای عرض اندام شعرخوانی شعرای طنزپرداز بود که از قضا سخیف‌سرا هم نبودند و ابوالفضل زرویی نصرآباد یکی از همین‌ها بود. همین‌ها که می‌گویم خودش نشان می‌دهد که این شعرخوانی‌ها محدود به زرویی نبودند. سعید بیابانکی، ناصر فیض و دیگر شعرای طنزپرداز هم جایی در این فهرست داشتند، اما دور از واقعیت نیست اگر مدعی شویم یکی از مهم‌ترین این شعرخوانی‌های طنز مربوط به مرحوم زرویی بود که احتمالاً خیلی‌ها شعر معروفش را هم شنیده‌اند:

شهر بدون مرد، شهر درده /قربون شکل ماه هرجی مرده /قربون اون مردای دل شکسته /قربون اون دستای پینه بسته /مردای ده، مردای کاه و گندم /مردای ده، مردای خان هشتم /مردای نازدار، مردن شهرن /با خودشون هم این قبیله قهرن /مردای اخم و طعنه بی دلیل /مردای سر شکسته زن ذلیل /مردای دکترا حل جلول /مردای نق نقوی لوس تنبل /مردای خواب تو ساعت اداری /تازه دوساعتم اضافه کاری /توی رگاشون می‌کشه تنوره /تری گلیسیرید و قند و اوره /پچه به دنیا می‌آرن با کُندور، اغلبشون به دونه اونم به زور

شاید برای خیلی‌ها جالب باشد بداند با همه این احوالات اما زرویی فقط مرد طنز نبود. یکی از مهم‌ترین آثاری که از آن مرحوم به جا مانده کتابی داستانی است که زندگی حضرت

مجله تشویق می‌کرد، دیگر نیست. یار دبیرستانی من،

مهدی صفارحمیدی هم با رفتن نابهنگامش، خنجر شوخ طبعی‌اش را به جور به قلب ما فرو کرد. در این

میان فقط مزاح مرگ آلود زرویی نصرآباد را کم داشتیم که خاطرات پرمهرمان را در آذر به خاک سیاه بنشانند. آنوقت که هنوز از می‌خندیدیم و از غوطه در این نمکزار فرهنگی دلخوش بودیم و جیک جیک می‌کردیم، فکر خزان و زمستان و مرگمان نبود. اصلاً با هر کی مهری داشتیم / از

مرحوم زرویی علاوه بر طنز، زندگینامه داستانی حضرت عباس(ع) را هم منتشر کرده بود

## قربون اون دل‌های تک سرنشین

ابوالفضل(ع) را روایت می‌کند. کتاب را هم همین انتشارات نیستان آقای سیدمهدی شجاعی چاپ کرده است. کتابی است خواندنی با روایتی ساده و مستقیم و بدون دست‌انداز اگر اسم زرویی نصرآباد از روی کتاب برداشته شود شاید کسی متوجه نشود که نویسنده این روایت داستانی، کسی است که همه جا به اسم یک طنزپرداز و شاعر طنز شناخته می‌شود.

کتاب، شخصیت حضرت ابوالفضل(ع) را از زبان ۱۲ شخصیت روایت کرده است. نکته جالب این‌که در کتاب اشارات مستقیمی به شهادت ایشان نشده. اتفاقاً کتاب سرک به دوره‌هایی کشیده که کمتر از آنها خبر داریم، مثلاً این‌که دوران کودکی، ازدواج، فرزندان و امثالهم آن حضرت چگونه گذشته است. کتاب هرچند روایت داستانی دارد، اما کاملاً مبتنی بر تاریخ و واقعیت‌های تاریخی است. اگر کنج‌کاو هستید بدانید چه کسانی در این کتاب از حضرت ابوالفضل(ع) روایت کرده‌اند باید این را بگویم که مسلم‌بن عقیل، حضرت زین(س)، امام حسین(ع)، امام کلثوم، شیت بن ربیع، سرجون و عبید... بن عباس از کسانی هستند که روایت آنها از حضرت عباس(ع) در این کتاب درج شده است.

«ماه به روایت آه» در کودریز، که شبکه کتابخوانان است ۴/۵ امتیاز ۵ امتیاز را کسب کرده که برای خودش امتیاز بالایی هم محسوب می‌شود. یکی از کاربران درباره این کتاب در کودریز نوشته: «زرویی نصرآباد همواره سعدی را به عنوان محبوب‌ترین شخصیت ادبی خود معرفی می‌کند. نشان این علاقه در جای جای شعر او به وضوح قابل مشاهده است. از طنز و نثر روان زرویی که بگذریم ویژگی دیگری از کارنامه ادبی زرویی که ما را به یاد شیخ اجل می‌اندازد تبعر زرویی در دو حوزه شعر و نثر است. زرویی از معدود ادیبانی است که در این دو حوزه آثار خوب و قابل قبولی دارد.

نکته دیگر در مورد این شاعر- نویسنده معاصر این است که با وجود این‌که به عنوان طنزپرداز شناخته می‌شود و الحق هم جزو اقران این حوزه در ادبیات معاصر است، هم در شعر و

هم در داستان آثار غیر طنز بسیار خوبی دارد. ماه به روایت آه نیز یکی از این مجموعه‌های غیر طنز زرویی است که اثر خوب و تحسین برانگیزی در ادبیات عاشورایی به حساب می‌آید.» حالا دیگر دست زرویی از این دنیا کوتاه است. امروز صبح هم پیکرش از مقابل حوزه هنری تشییع می‌شود. احتمالاً ماه به روایت آه یکی از کارهایی است که در دیار باقی دستگیر او خواهد شد.

